



انقلاب اسلامی ایران نمود فطرت پاک انسانی

جانبداری‌های خاص عاری و بری نیستند، پس تنها راه نزدیک‌تر شدن به حقایق، تعدد و کثرت این‌گونه آثار است که هر یک از دیدگاهی و نقطه نظری متفاوت و معین به صحنه تاریخی بنگرند (۱).

بر مبنای نکات مهم مقدمه فوق اینجانب یک‌بار در سال ۱۳۷۵ و بار دیگر در سال ۱۳۸۵ به بازگویی خاطرات خود از انقلاب اسلامی پرداخته‌ام و مشاهدات خود را از روند پیشرفت انقلاب ثبت و ضبط کرده‌ام. این خاطرات اکنون در دست چاپ است و انشاءالله به زودی منتشر خواهد شد.

هم‌چنین تاکنون مقالات متعددی در باب انقلاب اسلامی به رشته تحریر درآورده و از جوانب مختلف ابعاد گوناگون آن را بررسی و تحلیل کرده‌ام که معمولاً در بهمن ماه هر سال در نشریه رازی درج می‌گردد.

در سال جاری نیز انقلاب اسلامی ایران از نگاهی

برای تفسیر و تحلیل رویدادهای تاریخی و ارزیابی نقش نیروها و شخصیت‌های گوناگون سازنده تاریخ، بهتر است مورخ و جامعه‌شناس تا اندازه‌ای از آن رویدادها دور شود و فاصله بگیرد تا از جهت‌گیری و علایق شخصی هر چه بیشتر آزاد شده و صرفاً بر مبنای واقعیت‌ها و مبانی نظری مشخص قضاوت کند اما برای ثبت و ضبط رویدادها و واقعیت‌ها، هر چه این فاصله زمانی نزدیک‌تر باشد بهتر است، تا مشاهدات و خاطره‌ها پیش از آن‌که غبار فراموشی بر آن‌ها بنشیند و جزییات را محو و دقت را کم کند، بر صفحه کاغذ بیایند، ثبت و ضبط گردند و به حافظه تاریخ سپرده شوند (۱).

از آن‌جا که در زمینه گردآوری اطلاعات و واقعیت‌ها هم گرایش‌های سیاسی نویسنده و پژوهشگر خالی از تأثیر نیست و گذشته از این حتی منابع و اسنادی هم که او از آن‌ها بهره می‌جوید از

ثبات در یکی از نواحی پرآشوب دنیا ستود (۲).
چرا رژیم شاه بدین آسانی شکست خورد؟
چرا انبوه کارشناسان دنیا نتوانستند وقوع انقلاب
اسلامی را از قبل پیش بینی کنند؟ چرا و چگونه
اسلام به ایدئولوژی غالب انقلاب مبدل گشت و
علما نیز توانستند دشمنان خود را کنار زده، حاکمیت
خویشان را برقرار سازند؟ (۲)

گرچه سؤال مختصر و کوتاه است اما سال‌ها
است که پاسخ به این سؤال‌ها، اندیشمندان علوم
سیاسی و اجتماعی ایران و جهان را به خود مشغول
داشته تا به تحلیل و بررسی این انقلاب بپردازند و
پاسخی در خور بیابند، کاری که هنوز هم ادامه دارد.
در صورتی که بخواهیم در یک جمله پاسخی
برای سؤال مهم فوق بیابیم، باید به این
نکته اشاره کنیم که حکمرانی خوب (good
governance) هیچگاه با بحران و سرنگونی مواجه
نمی‌شود و مردم هرگز به سوی انقلاب و تغییر
نظام حکومتی نمی‌روند، زیرا نارضایتی در این نوع
از حکومت هیچگاه آن اندازه افزایش نمی‌یابد که
باعث انفجار شود. در این نوع حکومت به دلیل وجود
احزاب مختلف، دولت با رأی مردم جابه‌جا می‌شود و
نارضایتی از عملکرد یک حزب باعث رأی دادن به
حزب رقیب و تشکیل دولت جدید می‌شود. در این
نوع حکمرانی همیشه تغییر دولت جایگزین تغییر
نظام و انقلاب می‌شود و آزادی فعالیت احزاب حفظ
و امنیت نظام را بیمه می‌کند.

حکمرانی خوب بر مبنای تعریف سازمان ملل
متحد دارای مشخصات ذیل است:

۱ - مشارکت جدی همه شهروندان و کنشگران

دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد که در ادامه به نظر
همکاران عزیز خواهد رسید. امید است مورد توجه
و قبول واقع شود.

انقلاب اسلامی ایران، یکی از اعجاب برانگیزترین
حوادث نیمه دوم این قرن خونین و پرآشوب
بود که موجبات تحیر و سردرگمی کارشناسان و
صاحب‌نظران علوم سیاسی را فراهم آورد. فقط
مدت کوتاهی قبل از سرنگونی محمدرضا شاه
پهلوی ظاهراً تمامی امور به نفع او پیش می‌رفت.
وی از پشتوانه حمایتی ایالات متحده آمریکا و دیگر
قدرت‌های غربی، ارتش نیم میلیون نفری مجهز و
آماده و نیز ساواک (نام مستعار سازمان اطلاعات
و امنیت کشور) که به زعم اغلب ایرانیان نیرویی
همواره حاضر و ناظر در تمامی امور به شمار می‌رفت،
برخوردار بود. دولت وی، نه بحران مالی جدی‌ای
پیش رو داشت و نه مانند فضای حاکم در پیش از
انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین با جنگی ویرانگر
و یا شکستی خفت بار روبه‌رو شده بود. افزون بر
این، ساواک هرگونه مخالفت با تاج و تخت شاهانه
را سرکوب و آن را متفرق و پراکنده می‌کرد. دشمنان
قسم خورده شاه، بسان اغلب دیگر ایرانیان، حتی
تصور سرنگونی شخص وی را به مخیله خود راه
نمی‌دادند، چه رسد به این که گمان واژگونی سلسله او
را داشته باشند. در حقیقت ایده شکست ناپذیری شاه
- یا همان سندروم ابرشاه (Supersah Syndrom)
در داخل ایران و نیز دستگاه سیاست خارجی آمریکا
به صورت امری ساری و جاری درآمده بود. کارتر،
رئیس‌جمهور وقت آمریکا درست یک سال قبل از
سرنگونی شاه ایران، وی را به خاطر ایجاد یک جزیره

در ابعاد سیاسی - اجتماعی و فرهنگی در حکمرانی
۲- رویکرد شامل گرا (تصمیمات متخذه تمام
طبقات مختلف اعم از اکثریت و اقلیت را پوشش
می‌دهد.)

۳- قابلیت حسابرسی

۴- شفافیت

۵- پاسخگو بودن

۶- بهره‌وری و اثربخشی مثبت

۷- قانون‌گرایی و حکومت قانون

۸- سهیم‌سازی و مساوی دیدن همه شهروندان
در تصمیم‌گیری و اجرا (عدالت اجتماعی)

نگاهی به عملکرد ۳۷ ساله محمدرضا شاه
و پنجاه ساله حکومت پهلوی عدم توجه به
این ویژگی‌های هشت‌گانه را نمایان می‌سازد و
مهم‌تر این که حتی یک یا دو ویژگی از مختصات
هشت‌گانه را با خود ندارد. به عبارت دیگر، این
رژیم به دموکراسی (حاکمیت مردم)، آزادی
حقوق انسان، عدالت اجتماعی، حکومت قانون
شفافیت و پاسخگو بودن به مردم توجهی نداشت
و شاه را ظل الله و بی‌نیاز از رعایت این تعاریف
می‌دانست.

بسیار طبیعی است که عدم توجه به خواسته‌های
مردم در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی
فرهنگی و دینی به مرور زمان مخالفت‌ها را شکل
می‌دهد و در یک مقطع زمانی تبدیل به انقلاب و
سرنگونی رژیم می‌شود.

تحلیل‌گران مختلف تفاسیر متفاوت از چگونگی
انقلاب اسلامی ایران دارند. نخست، آن‌هایی که
تنگناهای اقتصادی و فشار بر زحمتکشان را عامل

اصلی بروز انقلاب دانسته‌اند. دوم، آن‌هایی که بر
عوامل سیاسی تأکید دارند و سوم، آن گروهی که
عوامل دینی و فرهنگی را در وقوع انقلاب موثر
می‌دانند. در نهایت این که برخی تحلیل‌گران تفسیر
تلفیقی از انقلاب دارند و مجموعه عوامل فوق را با
درصد متفاوت تأثیرگذار می‌دانند.

شواهد آماری از وضعیت اقتصادی کشور در
سال‌های منتهی به انقلاب و عدم حضور فعال
دهقانان در نهضت و حضور دیرپه‌نگام کارگران
در انقلاب، نظریه عامل فقط اقتصادی را تأیید
نمی‌کند، زیرا انقلاب برای مدت ۱۵ ماه ادامه
داشت در حالی که کارگران در هفت ماه آخر به
آن پیوستند که با مداخله نیروهای مذهبی و البته
تأثیرگذار در روند انقلاب بود.

آبراهامیان در این زمینه در صفحه ۴۷۱ کتاب
خود می‌گوید:

«طی نا آرامی‌های اوایل سال ۱۳۵۷، غیبت
کارگران روزمزد شهری سخت چشمگیر بود. به
استثنای مورد مهم تبریز که کارگران کارگاه‌های
کوچک شخصی به شورش پیوسته بودند، تظاهرات
اغلب در اطراف دانشگاه‌ها، بازار، حوزه‌های علمیه
رخ داد و شرکت‌کنندگان غالباً از طبقات متوسط
سنتی و جدید بودند اما پس از خرداد ماه با ملحق
شدن تدریجی تهیدستان، به ویژه کارگران
کارخانه‌ها، این وضع کاملاً دگرگون شد.»

یرواند (Ervand) آبراهامیان در ادامه در صفحه
۴۷۳ می‌گوید:

«نخستین تظاهرات بزرگ که تعداد زیادی
از کارگران در آن شرکت جستند، در ۳۱ تیر در

غرب‌زدگی و فساد را با تمام وجود دنبال می‌کرد قرار داشت و از عوامل محرک طبقات میانی جامعه علیه شاه و شرکت آن‌ها در انقلاب بود. دکتر شریعتی با طرح گفتمان انقلاب و ساخت جملاتی چون هر سرزمین کربلا و هر روز عاشورا یا باید حسینی بود و یا زینبی و گرنه یزیدی‌ای، نسلی از روشنفکران و دانشجویان را برای مشارکت در انقلاب آماده کرد که در نهایت در خدمت رهبری امام خمینی قرار گرفت.

نحوه حکمرانی شاه که هیچ یک از ویژگی‌های حکومت خوب را با خود نداشت، عامل اصلی مبارزات سیاسی و فرهنگی مردم با او بود، زیرا زخمی که از کودتای ۲۸ مرداد بر جامعه وارد شد هیچگاه ترمیم نیافت و دیکتاتوری و سرکوب افزایش پیدا کرد. استبداد و حکومت فردی شاه سبب می‌شد که حتی وزرای او جرأت اصلاح اشتباه‌های او را نداشتند. مجلس شورای ملی تبدیل به یک مجلس فرمایشی شده بود که جز منویات شاه را دنبال نمی‌کرد. دادگاه‌های نظامی در کنار دادگاه‌های دیگر استقلال قوه قضاییه را از بین برده بود. در کنار این پدیده‌ها، برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و تغییر تاریخ هجری شمسی به تاریخ شاهنشاهی دهان کجی به فرهنگ اسلامی تعبیر شد.

ایجاد حزب واحد رستاخیز و گستاخی شاه علیه شهروندان ایرانی که اگر با آن مخالف هستند پاسپورت خود را بگیرند و بروند، جامعه را بسیار متشنج و عصبانی کرد.

خرید بی‌حساب تسلیحات از آمریکا از دیگر

مشهد روی داد. در آن روز، مراسم تشییع جنازه یک روحانی محل (شیخ احمد کافی) که در تصادف اتوموبیل در گذشته بود، با سنگ‌پرانی چند تن از عزادارن به افراد پلیس به خشونت کشیده شد و پلیس متقابلاً به روی تظاهرکنندگان آتش گشود که طبق محافظه‌کارترین برآوردها، تعداد کشته‌شدگان به چهل تن بالغ شد.»

این پدیده نشان می‌دهد که شرکت در مراسم تشییع جنازه یک روحانی و تبدیل آن به تظاهرات ضد رژیم، برای کارگران مهم‌تر از مبارزه برای حقوق خود بود که تاکنون به انجام آن مبادرت نکرده بودند، در عین حال نشان از نفوذ دینی و فرهنگی روحانیون در میان کارگران دارد.

بررسی‌های دقیق حاکی از آن است که طبقه متوسط سنتی و نوین و در پی آن‌ها، دیگر گروه‌ها با انگیزه سیاسی، فرهنگی و دینی به انقلاب پیوستند. به عبارت دیگر، نیروی اصلی انقلاب نه کارگران، بلکه طبقه متوسط بود و خواست آن‌ها نه اقتصادی، بلکه سیاسی و فرهنگی بود. آگاهی مردم نسبت به فساد حکومتی، نقش ساواک در سرکوب و بی‌تفاوتی رژیم نسبت به ارزش‌های دینی و فرهنگی جامعه موجب خشم مردم نسبت به شاه شد. هزاران نهاد دینی مانند حوزه‌ها، مساجد حسینیه‌ها و هم‌چنین دانشگاه‌ها و اقشار روشنفکر در بسیج و سازماندهی مردم در انقلاب ایفای نقش کردند و آن‌را به نتیجه رساندند.

گفتمان روشنفکران دینی هم‌چون دکتر علی شریعتی تحت عنوان بازگشت به خویشتن که در مقابل مدرنیزاسیون آمرانه و ناقص شاه که

انقلاب مهم و اساسی است و بدون حضور رهبری مصمم و انقلابی، دگرگونی اساسی ایجاد نمی‌شود و انقلاب به اهداف خود دست نمی‌یابد.

آخرین نکته این که یکی از ویژگی‌های فطری انسان ضد ظلم بودن است. به همین دلیل ظلم پایدار نیست، زیرا با فطرت انسانی تضاد اساسی دارد. حکومت ظالم که حقوق مردم را رعایت نمی‌کند، هر اندازه که قدرتمند باشد، در نهایت سرنگون خواهد شد. سقوط شاه بهترین دلیل این مدعا است.

دکتر سید محمد صدر

مسایلی بود که بیش از حد مردم را نگران می‌کرد. بسیاری از ایرانیان بر این باور بودند که درآمد هنگفت نفت به جای این که صرف عمران و آبادی و رفع نیازهای ضروری مردم شود، برای تأمین منافع آمریکا به کار می‌رود و کارخانجات اسلحه‌سازی این کشور را تأمین می‌کند. این موضوع وابستگی بیش از پیش شاه را به دولت آمریکا که بعد از کودتای ۲۸ مرداد شروع شده بود، به نمایش می‌گذاشت. شاه با میدان دادن به آمریکاییان در اقتصاد و زندگی روزمره ایرانیان احساسات ضد بیگانه را که در ایران ریشه عمیق دارد، علیه خود برانگیخت. برقراری رابطه دوستانه با اسرائیل و تأمین نفت آن باعث فزونی حساسیت مردم مسلمان نسبت به شاه شد. سازمان امنیت شاه (ساواک) با فشار زیاد در دستگیری‌های غیرضروری موجب نارضایتی در طبقات مختلف مردم می‌گردید. بیشتر دستگیرشدگان از دانشجویان، روحانیون روشنفکران و افراد طبقه متوسط بودند که پس از بازداشت تبدیل به مخالفان سرسخت رژیم می‌شدند.

مجموعه این عملکردهای شاه طی چند دهه حکومت، زمینه را برای وقوع انقلابی عظیم فراهم کرد که امام خمینی به خوبی توانست از این زمینه برای پیش‌برد اندیشه انقلابی خود استفاده نماید. واقعیت این است که علیرغم وجود تمام این زمینه‌ها در صورتی که رهبری نهضت در دست فرد دیگری قرار می‌گرفت، به طور حتم نهضت به نتایج دیگری دست می‌یافت و رژیم شاه سقوط نمی‌کرد. تاریخ نشان داده که نقش رهبر در یک

منابع

۱. آبراهامیان ی (مترجمان: فیروزمند ک. شمس‌آوری ح. مدیرشانه‌چی م). ایران بین دو انقلاب. چاپ هفتم. تهران: نشر مرکز؛ ۱۳۸۲: ۹، ۴۷۳-۴۷۱.
۲. میلانی (مترجم: عطارزاده م). شکل‌گیری انقلاب اسلامی. چاپ دوم. تهران: گام نو؛ ۱۳۸۱: ۱۷-۱۵.